

نقش حدیث در غنای ادب فارسی

محمد حسن ناطقی بلخابی *

فرهنگ اسلام بر خاسته از قرآن و احادیث ائمه طاهرين (ع) است و حدیث پس از قرآن دومین منبع و سرچشمه جوشان معارف اسلام ناب محمدی می باشد.

آغاز شعر فارسی پیش از سده سوم نبوده است. در این منبع استفاده از احادیث وجود نداشته و اگر هم بوده، کسی که به آن عمل نکرده است.

شعراء پارسی زبان با بهره گیری از قرآن و احادیث مضامین بلند شعری خودشان را آغاز و ادامه دادند، تا بر اصالت و فصاحت کلام خویش بیفزایند.

زبان عربی یکی از فصیح ترین زبان های دنیا بوده است و شعراء پارسی با مراجعه به احادیث، لغت و ادب عرب و استفاده از آنها تلاش کرده اند که فصاحت و بلاغت شعرشان را افزایش داده از هر جهت غنی سازند.

مرحوم فروزان فر، در این مورد گفته:

هیچ شک نیست که شعراء پارسی گو نیز غالباً در ضمن تعلم لغت و ادب، کتب حدیث را که بهترین نمونه کلام عربی است خوانده و در حفظ داشته اند و از قدیم ترین عهد مضامین احادیث در شعر پارسی محسوس است.^۱

اما تاثیر پذیری شاعران از احادیث.^۲

۱- تاثیر پذیری واژگانی که حافظ آورده است.

نوشته اند بر این دیوان جنت الماوی که هر که عشوہ دنیا خرید وای به وی

۲- تاثیر پذیری گزاره.

۳- تاثیر پذیری گزارش و ابهام و تلمیح و تاویلی و تطبیقی.

* فارغ التحصیل دوره کارشناسی

باید توجه کرد تاثیر پذیری شاعران از احادیث یکسان نبوده و شدت و ضعف همراه داشته اند. در بین شعراء پارسی گوی نقش حدیث در اشعار مولانا جلال الدین محمد بلخی بیشتر متبلور است تا سایرین.

۱ - سرآغاز

۱-۱ - بهترین سرآغاز

| | |
|-------------------------|--|
| بسم الله الرحمن الرحيم | هست کلید در گنج حکیم ^۲ |
| ای نام تو بهترین سرآغاز | بی نام تو نامه کی کنم باز ^۳ |
| ای یاد تو مونس روانم | جز نام تو نیست بر زبانم |
| ای کار گشای هر چه هستند | نام تو کلید هر چه بستند |

وقتی به آثار کهن شاعران فارسی زبان دقت می کنیم بسیاری از این شاعران نام خداوند را بهترین سرآغاز قرار داده و در آثار خودشان سخن را با نام خداوند شروع کرده اند. چرا؟ زیرا هر کاری که بدون نام خداوند آغاز شود ابتر و ناتمام است کما اینکه که پیامبر (ص) فرموده اند:

«کل امری بال لم یبدأ فیه ببسم الله، فهو ابتر»^۴

هر امر صاحب شانی که ابتدا و آغاز آن با نام خداوند نشده باشد ابتر و دم بریده خواهد بود. در بالا به عنوان نمونه از شاعر بزرگ ادب فارسی نظامی گنجوی شعری از آثارش آورده شده است که نام خداوند متعال را بهترین سرآغاز کارش دانسته است.

فردوسی نیز در آغاز شاهنامه می گوید:^۵

| | |
|-------------------------|---------------------------|
| به نام خداوند جان و خرد | کزین برتر اندیشه بر نگذرد |
| خداوند نام و خداوند جان | خداوند روزی ده رهنمای |
| به نام خداوند جان آفرین | حکیم سخن در زبان آفرین |

در دیوان صائب تبریزی، جلد اول هم این چنین آمده است:

اگر نه مگر بسم الله بودی تاج عنوانها

نگشتی تا قیامت نو خط شیرازه دیوانها

سعدی نیز که یکی از شعراء کهن ادب فارسی است، غزلیات خویش را با نام خداوند چنین آغاز

می کند:^۶

صانع پروردگار حی توانا

اول دفتر به نام ایزد دانا

۲-۱ - تمحیدیه

« الحمد لله الذی لا یبلغ مدحتہ القائلون ولا یحصی نعماءه العادون ولا یودی حقہ المجتهدون. »^۸
سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمت های او ناتوان و تلاش گران از ادای حق او درمانده اند.

سرایندگان شعر فارسی با سرمشق گرفتن از پیشوایان دین بخصوص از امیر سخن حضرت علی ابن ابی طالب (ع) پس از آغاز کلام با نام او بوصف نعمت های خداوند کریم پرداخته اند، که به نمونه های اشاره می شود:

سعدی^۹

آن صانع قدیم که بر فرش کائنات
ترکیب آسمان و طلوع ستارگان
در ادامه فرموده:

توحید گوی او نه بنی آدمند و بس
لال است در زبان بلاغت زبان وصف
چندین هنر در صورت الوان نگار کرد
از بهر عبرت نظر هوشیار کرد

اکبر و اعظم خدای عالم و آدم
از همگان بی نیاز و بر همه مشفق
صورت خوب آفرید و سیرت زیبا
از عظمت ماورای فکرت دانا

فردوسی^{۱۰}

حکیم، این جهان را چو دریا نهاد
چو هفتاد کشتی بر او ساخته
بر انگیزخته موج از او تند باد
همه بادبانها بر افراخته

۲ - پیامبر (ص)

۲-۱ - نعت پیامبر اکرم (ص)

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه از پیامبر اسلام (ص) این گونه تمجید کرده و فرموده اند:

«فاخرجه الله من افضل منبئا واعز الارومات مغرسا.»^{۱۱}

خداوند نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها کاشت و آبیاری کرد.

شاعران کهن فارسی از حضرت رسول اکرم (ص) به عنوان شایسته ترین انسان برگزیده روی زمین یاد کرده، کما این که مقام نبوت و رسالت الهی به آن حضرت (ص) ختم یافت و سنگ تمام در این مورد بود که گذاشته شد و نبوت الهی تکمیل گردید و با ولایت علی (ع) و یازده فرزندش تا قیامت قیامت ادامه و امتداد خواهد یافت.

سنایی^{۱۲}

همه گفتی چو مصطفی گفتی

تا به حشر ای دل ار ثنا گفتی

فردوسی^{۱۳}

بیاراسته هم چو چشم خروس

یکی پهن کشتی بسان عروس

همان اهل بیت نبی و وصی

محمد بدو اندرون با علی

به نزد نبی و وصی گیر جای

اگر چشم داری به دیگر سرای

مولوی^{۱۴}

تا چه باشد ذات آن روح الامین

نام احمد چون حصاری شد حصین

چون که صد آمد نود، هم پیش ماست

نام احمد نام جمله انبیا است

و الضحی نور ضمیر مصطفی

زان سبب فرموده یزدان والضحی

سعدی^{۱۵}

سرو نباشد به اعتدال محمد

ماه فرو ماند از جمال محمد

لیله اسری، شب وصال محمد

وعده دیدار هر کسی به قیامت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۲- فلسفه بعثت

۲-۲-۱- رحمتی برای جهانیان

پیامبر (ص) خود می فرماید:

«اما بعثت رحمة للعالمین»^{۱۶}

همانا برانگیخته شدم تا رحمتی برای جهانیان باشم.

عن ابی الحسن اول (ع):

«قال: بعث الله محمدا رحمة للعالمین فی سبع و عشرين من رجب»^{۱۷}

حضرت علی (ع) می فرماید: خداوند در بیست و هفت رجب محمد (ص) را مبعوث نمود، تا

رحمتی برای جهانیان باشد.

فریدالدین عطار با الهام از این احادیث چنین سروده است:

خواجه دنیا و دین، گنج وفا
صدر و بدر هر دو عالم مصطفی
آفتاب شرع و دریای یقین
نور عالم رحمة للعالمین
سنایی با استفاده از احادیث و آیه ای از قرآن سروده است:
رحمت آب و گل در این عالم
رحمتش نام کرده فضل قدم
لقب رحمه للعالمین از طرف خداوند به حضرت رسول اکرم(ص) داده شده است آنجا که قرآن
در سوره انبیاء آیه ۱۰۷ خطاب به پیامبر (ص) فرموده:

«و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین»

۲-۲-۲- تعالی اخلاق بشر

پیامبر (ص) در حدیث دیگری فلسفه بعثت خویش را بالاترین اخلاق بشر معرفی می نماید:

«انما بعثت لا تمم مکارم الاخلاق»

سنایی در همین زمینه چنین می سراید:

هیچ سایل بخشندی و بخشم
لا در ابروی او ندیده بچشم
قدر او بام آسمان برین
خلق او دام جبریل امین

۲-۲-۳- دو امانت گرانمایه رسول اکرم(ص):

قال رسول الله (ص):

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عز و جل - کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض - وعترتی اهل

بیتی...»^{۱۸}

(همانا دو شی گرانقدر در میان شما باقی می گذارم کتاب خدای عزوجل - کتاب خدا رشته ای است که از آسمان به زمین امتداد یافته - عترتم که اهل بیتم هستند.)

شاعر سخن سرای ادب فارسی ، سنایی غزنوی مضمون حدیث را این گونه ترسیم کرده است:

گر همی خواهی چون مهرات بود مهر قبول
مهر حیدر بایدت با جان برابر داشتن
جز کتاب الله و عترت ز احمد مرسل نماند
یادگار کان قول تا روز محشر داشتن
خیره راضی شود بخون حسین
که فزون بود وقعش از تقلین

۳ - اهل بیت

۳-۱- پیامبر (ص) کشتی نجات بشر

پیامبر اکرم (ص) فرموده:

«مثل اهل بیتی، کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق»^{۱۹}

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح (ع) است، هر کس بر آن سوار شود نجات یابد و هر که سر پیچی کند نابود می شود.

جامعه از حوادث و طوفانهای روزگار در امان نبوده اند. چه بسا امتی توسط گرداب و طوفان ها غرق شدند، آن هم از جهت این که از سوار شدن بر کشتی نجات امتناع ورزیده بودند. چنانچه سرگذشت امت های قبل از اسلام بهترین گواهی بر این مدعی است و امت اسلام نیز مستثنی از این امر نیستند. لذا پیامبر اسلام (ص) طبق روایتی که از فریقین نقل شده، اهل بیت و عترتش را کشتی نجات این امت معرفی نموده اند.

شاعران زبان فارسی با الهام از این امر مهم بطور تلویحی و یا ترجمه در سروده ی خودشان انعکاس داده اند.

^{۲۰}
مولوی

هم چو کشتی ام به طوفان ز من
هر که دست اندر زند یابد فتوح

بهر این فرمود پیغمبر که من
ما و اصحابم چو آن کشتی نوح

در جای دیگر:

که منم کشتی در این دریای کل
صحبت این خلق را طوفان شناس

این چنین فرمود آن شاه رسل
هر ولی را نوح کشتی بان شناس

حافظ:

ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح

فردوسی:

بیاراسته هم چو چشم خروس
همان اهل بیت نبی و وصی

یکی پهن کشتی بسان عروس
محمد بدو اندرون با علی

۳-۲- پیامبر (ص) شهر و علی (ع) درب آن

رسول اکرم (ص):

«انا مدينة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب.»^{۲۱}

فردوسی:^{۲۲}

که او را به خوبی ستاید رسول
درست این سخن قول پیغمبر است

همی دان علی بود جفت بتول
که من شهر علمم علیم در ست

سنایی:^{۲۳}

تا کی آخر خویشتن چون حلقه بر در داشتن
خوب نبود جز که حیدر میر و مهتر داشتن

شد مدینه علم را در جوی و پس در وی خرام
چون همی دانی که شهر علم را در، حیدر است
در جای دیگر:

علی از علم و بوتراب از حلم

نام او کرده در ولایت علم

عطار:^{۲۴}

که جنت را به حق نواب آمد

چنان در شهر دانش باب آمد

مولوی:^{۲۵}

چون شعاعی آفتاب حلم را
تا رسند از تو قشور اندر لباب

چون تو بایی آن مدینه علم را
باز باش ای در بر جویای باب

ناصر خسرو:^{۲۶}

خبر نبود سزای امانتش
تا بر دلت بتابد نور سعادتش

در بود، مر مدینه علم رسول را
گر علم بایدت بدر شهر علم شو

۳-۳- جوانمردی علی (ع) در کلام پیامبر (ص)

پیامبر (ص) فرموده:^{۲۷}

«لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار.»

سنایی:

سد اسلام و دستش بود

فرش توحید جان و هستش بود
در مصرع دوم اشاره به حدیث لافتی... دارد.

۳-۴-علی (ع) و غدیر

پیامبر (ص) فرمودند:^{۲۸}

«من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وان من والاه و عاد من عاداه.»

هر کس من مولای او باشم علی مولای اوست. خدایا دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد.

ولایت علی (ع) پس از بعثت رسول اکرم (ص) از اهمیت ویژه ای در اسلام برخوردار بوده است. این امر اهمیتش از آنجا دانسته می شود که، خداوند توسط جبرئیل رسولش را مامور ابلاغ می کند و در صورت عدم ابلاغ، رسالت او را انجام نگرفته اعلام می دارد.

بعضی افراد مغرض تلاش کردند روز غدیر را انکار کنند، بقول معروف آفتاب را با دو انگشت نمی توان پنهان نمود. آفتاب ولایت از پشت ابرها همچنان تابان است.

شاعران ادب پارسی نیز این واقعیت تاریخی و اعتقادی را بدیده انکار ننگریسته و در ابیات شعری خودشان به این مساله مهم (ولایت) اشاره کرده و حدیث پیامبر(ص) را که در حضور جمع کثیری از حجاج بیت الله الحرام ایراد فرموده بودند؛ منعکس نموده اند.

مولوی:^{۲۹}

نام خود وان علی مولی نهاد
ابن عم من ، علی مولای اوست

ز این سبب پیغمبر با اجتهاد
گفت هر کس را منم مولی و دوست

سنایی:^{۳۰}

خدا از بدان نگه دارش

گفت او را رسول جبارش

ملک الشعراء بهار:^{۳۱}

هم وصایت هم ولایت ز احمد و داور کند
تا علی را او ولی بر مهتر و کهتر کند
زینهار از طاعت او گر کسی سر در کند

داورش خوانده ولی، احمدش خوانده وصی
در غدیر خم خطاب آمد زحق بر مصطفی
گوید آن کاو را منم مولا، علی مولای اوست

سفر

تذکره
شعرا
در
عقده
ادب
فارسی

۳-۵- پیامبر(ص) و حسین(ع)

قال رسول الله (ص):

«انا من حسین و حسین منی.»^{۳۲}

«ان الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة.»^{۳۳}

امام حسین (ع) و امام حسن (ع) که از ادامه دهندگان ولایت و امامت هستند و وارث حقیقی غدیر اند. سفارش پیامبر(ص) درباره ی این دو بزرگوار را شعراء از یاد نبرده اند. از جمله بهار به این دو حدیث اشاره دارد.

خود این گفته نبی به گیتی میرهن است

که باشم من از حسین و حسین نیز از من است

در جای دیگر:

رتبتش پیدا ز اسرار حسین منی است

به خدا کاین سخن از دو لب پیغمبر است

باز در جای دیگر:

پسر فاطمه، سر خیل جوانان بهشت

که بهشت آیتی از رخ انور اوست

۴ - علم

۴-۱- علم، گمشده مومن

رسول اکرم (ص) فرمودند:

«الحكمة ضالة المؤمن فحیث وجدها فهو احق بها.»^{۳۴}

(حکمت و دانش گم شده مومن است. اولویت برای آن تملک آن با مومن است هرچه جا یابد

دریافت دارد.)

حضرت علی(ع):

«الحكمة ضالة المؤمن فخذ الحكمة ولو من اهل النفاق.»^{۳۵}

علم و دانش گمشده مومن است، هر چند نزد منافق باشد به دست آورد.

اسلام روی فراگیری علم و دانش آموزی انسان از بقیه ادیان تاکید فراوان دارد و بی سوادى در جامعه اسلامى لکه ننگ به حساب آمده است.
شعراء زبان و ادب فارسى از اين مهم غفلت نکرده و با توجه به احاديث چنين سروده اند.
مولوى: ^{۳۶}

زان که حکمت همچون ناقه صالح است
ز اين سبب که علم ضاله مومن است
حکمت و قرآن چو ضاله مومن است
همچو دلاله شهان را داله است
عارف ضاله خود است و موقن است
هر کسى در ضاله خود موقن است

۴-۲- آیا آموختن دانش واجب است ؟

رسول اکرم (ص) فرمودند:

«طلب العلم فریضة على كل مسلم.»^{۳۷}

طلب کردن علم بر هر مسلمانی واجب است.
اسلام آموختن علم و دانش را کما اینکه واجب دانسته و محدود به مکان خاصی هم نکرده است و در جای که امکان فراگیری باشد باید رفت و آموخت.
مولوى:

نفع و ضرر هر یکى از موضع است
علم از اين رو واجب است و نافع است

فردوسى:

توانا بود هر که دانا بود
ز دانش دل پير برنا بود

۴-۳- آیا آموختن دانش محدود به زمان است ؟

اسلام مى گوید از گهواره تا گور دانش به جوى و آموختن علم و حدود به زمان خاصی نیست
چنان که پیامبر اسلام (ص) فرموده:

«اطلبوا العلم من المهد الى اللحد.»

فردوسى:

چه خوش گفت پيغمبر راستگوى
ز گهواره تا گور دانش به جوى

۴-۴- علم سبب افزایش قوه و نیروی انسان است.

«ان العلم احيا. القلوب و نور الابصار من العمى و قوه الابدان من الضعف.»^{۳۸}

علم موجب زنده شدن قلب و روشنی چشمها از کوری و قوه بدنها و جسمها از ناتوانی است. هر کس به این کرسی تکیه زده باشد از تمام جهات بر نادانان از قوت بیشتر برخوردار است.

فردوسی:

بدانش بود، بی گمان زنده مرد
ز دانش بود جان و دل را فروغ
اگر تیره شد چشم دل روشن است
چو دانش نباشد، بگردش مگرد
نگر تا نگریدی بگرد دروغ
روان را ز دانش همی جوشنست

۴-۵- علم برترین فضیلت

علی (ع):

«غایة الفضائل العلم»^{۳۹}

علم بالاترین فضیلت است.

فردوسی:

از این پرده برتر سخن گاه نیست
زهستی مر اندیشه را راه نیست

۴-۶- افزایش علم در طلب دانش

حضرت علی (ع):

«اطلب العلم تزود علماً»^{۴۰}

با طلب کردن علم باعث افزایش دانش و آنچه فراگرفته اید شوید.

فردوسی:

چو باید که دانش بیفزایدت
سخن یافتن را خرد بایدت

۴-۷- از دانشمندان سوال کنید

عن الصادق (ع):

«فاسأل العلماء، ما جهلت»^{۴۱}

چیزی را که نمی دانید از دانشمندان بیسید.

فردوسی:

و زان پس ز دانا بیسید مه
پرسید دانش کرا سودمند
که فرهنگ مردم کدام است به
کدامست بی دانش و بی گزند

۴-۸- علم بالاترین گنج و سرمایه

«العلم اعظم كنز»^{۴۲}

علم بالاترین و بزرگترین گنج است.

«ولا كنز انفع من العلم»^{۴۳}

علم گنجی است نافع تر از بقیه گنجها که نافعتر از او نخواهد بود.

فردوسی:

تو با گنج دانش برابر مدار
همان نزد دانا گرامی تر است
که دانش گرامی تر از تاج و گاه

سخن ماند از ما همی یادگار
در دانش از گنج نامی تر است
بدانش نگر دور باش از گناه

۴-۹- برتری عالم بر عابد.

رسول اکرم (ص):

«فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سائر النجوم فی لیلة البدر»^{۴۴}

برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر سایر ستارگان است.

عن ابی جعفر (ع):

«عالم یتتبع بعلمه افضل من سبعین الف عابد»

عالمی که از علمش بهره برده می شود، بهتر است از هفتاد هزار عابد.

سعدی:

شکست عهد صحبت اهل طریق را
تا اختیار کردی از آن این فریق را
وین جهد می کند که بگیرد غریق را

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
گفت آن گلیم خوش بدر می ریزد ز موج

۴-۱۰- دانشمندان وارث پیامبران

قال علی (ع):

«العلماء ورثة الانبياء»^{۴۵}

دانشمندان وارث پیامبران هستند.

سفیر

پیشینه
هدیه در غنای ادب فارسی

سعدی:

میراث پیغمبران یافتم یعنی علم

ع-۱۱- عالم بی عمل

حدیث قدسی:

«مثل العالم بلا عمل كمثل الشجر بلا ثمر.»

سعدی:

عالم بی عمل درخت بی بر

در حقیقت درخت بی ثمر است
با علم اگر عمل نکنی، شاخ بی بر است

آدمی را که جان معنی نیست
بار درخت علم ندانم مگر علم

ع-۱۲- عالم فاسد

پیامبر (ص):

«إذا فسد العالم فسد العالم.»

چون عالم تباه شود جهان تباه گردد.

یعنی آنانکه در کسوت دانش و علم قرار دارند، مسولیت سنگینی را بدوش دارند و خدا نکند که
آلودگی دامن آنان را بگیرد، که سبب تباهی جهانیان خواهد شد.

حافظ:

حیفست ز خوبی که شود عاشق زشتی
کو راهروی اهل دل پاک سرشتی

تا کی غم دنیا می زنی ای دل دانا
آلودگی خرقة خرابی جهان نیست

۵- زبان

۵-۱- زبان چیست؟

یکی از نعمت هایی که خداوند به انسان داده است زبان است ولی بشر نه تنها شاکر این نعمت
بزرگ نیست بلکه همیشه کفران این نعمت را می کند. از زبان آنگونه که خلق شده، استفاده
نمی شود بلکه بر خلاف اهداف بکار برده می شود.

حضرت رسول اکرم (ص):

«الجمال فی اللسان.»^{۴۶}

زیبایی در زبان است.

مولوی:

که میان شاهدان اندر صور
در زبان پنهان بود، حسن رجال

آن تفاوت هست در عقل بشر
زین قبل فرمود احمد، در مقال

۵-۲- زبان فارق بین حق و باطل

مولوی:

حق و باطل را از او فرقان شدی

نور هر گوهر کزو تابان شدی

۵-۳- احسان، زبان را بند می آورد

«الاحسان یقطع اللسان.»

نیکی کردن در حق دیگران، باعث بند آمدن زبان فرد می شود.

سعدی:

به تعویذ احسان زبانش ببند

گر اندیشه باشد ز خصمت گزند

۵-۴- زبان معرف شخصیت حقیقی انسان

امام علی(ع):

«تکلموا تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه.»^{۲۷}

شعراى پارسی گو این فرمایش حضرت علی (ع) را به سلیقه خود به قالب شعر در آورده که زبان معرف شخصیت واقعی انسان است تا زبان باز نکند شناخته نگردد.

سعدی:

عیب و هنرش نهفته باشد
کلید در گنج صاحب هنر
که جوهر فروش است یا پيله ور

تا مرد، سخن نگفته باشد
زبان در دهان ای خردمند چیست
چو در بسته باشد، چه داند کسی

نفس

حدیث در غنای ادب فارسی

۱۴۴

۵-۵- زبان پرده بر درگاه جان

مولوی:

این زبان پرده است بر درگاه جان
سر صحن خانه شد بر ما پدید
گنج زر یا جمله مار و گژدم است
زانکه نبود گنج زر بی پاسبان

آدمی مخفی است در زیر زبان
چون که بادی پرده را در هم کشید
کان در آن خانه گهر یا گندم است
یا در او گنج است و ماری بر گران

سعدی:

که پوشیده زیر زبانست مرد

تفکر شبی با دل خویش کرد

انوری:

ز شرم نطق تو از رشک لولوء لالا

صدف که دم نزند دانی از چه خاصیت است

۵-۶- بی تامل زبان نگشایید

حضرت علی (ع):

«الکلام فی وثائق مالک تکلم به فاذا تکلمت به صبرت فی وثاقته، فاخزن لسانک کما تخزن ذهبک،

ورقک قرب کلمة سلبت نعمة و جلبت نعمة.»^{۴۸}

سخن در بند تو گرفتار است، مادامی که لب بدان نگشاده ای و هنگامی که دهان به آن باز کردی تو دربند آن گرفتاری، بنابراین زیانت را نگهدار، بدان سان که طلا و نقره ات را نگه می داری که بسیار زشت و بی جا نعمتی را از بین برده و باعث نقیمت و بلا شده است.

مولوی:

کز بس پانصد تامل دیگران
جمله دریا گوهر گویاستی

بی تامل او سخن گفتی چنان
گفتی در باطنش دریاستی

سعدی:

چو گفته شود، یابد او بر تو دست
به بالای کام و زیانش مهل
ولی با نتوان گرفتن به ریو

سخن تا نگویی بر او دست هست
سخن دوی بندی بر چاه دل
توان باز دادن ره نره دیو

۵-۷-نگه داشتن زبان در دهان گناه شمرده شده است.

علی(ع):

«لا خیر فی الصمت عن الحکم كما انه لا خیر فی القول بالجهل»^{۴۹}

زبان باز کردن از روی نادانی نیکو نیست و با داشتن حکمت و علم خاموش نشستن نا پسند است.

سعدی:

مرا در وی سخن گفتن، نشاید
اگر خاموش بنشینم، گناه است

چو کاری بی فضول من درآید
و گر بینم که نابینا و چاه است

نفسیر

۶ - دنیا

۶-۱-دنیا چیست ؟

پیامبر اکرم(ص):

«احذرو الدنيا فانها اسحر من هاروت و ماروت.»^{۵۰}

از دنیا دوری کنید زیرا او از هاروت و ماروت ساحرتر است.

علی(ع):

«الدنيا حلم والاخرة يقظة ونحن بين هما اضغاث احلام.»^{۵۱}

(دنیا رویایی است و آخرت بیداری و ما میان آن دو در آشفتنگی های رویایی بسر می بریم.)

مولوی:

که از او مهتاب پیموده خریم
گفت پیغمبر که حلم نائمست

این جهان جادو است و ما آن تاجریم
این جهان را که به صورت قائمست

۶-۲-دنیا زندان مومن

حضرت علی(ع):

«الدنيا سجن المومن وجنة الكافر.»^{۵۲}

دنیا برای مومن زندان و برای کافران بهشت است.

مولوی:

کافران را جنت حالی شود
حفره کن زندان و خود را وارهان

این جهان زندان مومن زین بود
این جهان زندان و ما زندانیان

۶-۳- مومن، آینه مومن

نبی اکرم (ص):

«المومن مرآة المومن»^{۵۳}

مومن آینه مومن است.

مولوی:

روی او ز آلودگی ایمن بود
رخ آینه ای جان دم مزن
روی آن یاری که باشد، ز آن دیار
جسمشان معدود، لیکن جان یکی
متحد جان های شیران خداست

چونکه مومن آینه مومن بود
یار آینه است، جان را در
آینه ی جان نیست، الا روی یار
مومنان معدود، لیک ایمان یکی
جان گرگان و سگان از هم جدا است

۶-۴- نور مومن، آتش جهنم را خاموش می کند.

پیامبر (ص):

«تقول النار للمومن جریا مومن، فقد اطفاء نورک لهی»^{۵۴}

آتش خطاب به مومن می گوید: از من بگذر و گر نه، نور تو شعله ام را خاموش می کند.

مولوی:

کاو ز مومن دور گردد ز بیم
هین که نورت، سوز نارم را ربود

مصطفی فرمود از گفت جحیم
گویدش بگذر ز من ای شاه زود

...

برگذر که نورت آتش را ربود
آتشم را چون که دامن می کشد

زان که دوزخ گوید ای مومن
بگذر ای مومن که نورت می کشد

...

چون امان خواهد ز دوزخ، از خدا
که خدایا دور دارم از فلان

در حدیث آمد که مومن در دعا
دوزخ از وی هم امان جوید به جان

بیت آخر اشاره دارد به حدیث منقول از نبی اکرم (ص) که فرمود اند:

«اذ قال المومن اللهم اجرنی من النار يقول النار اللهم اجرنی منه.»^{۵۵}

وقتی می گوید: خدایا از آتش جهنم نجاتم ده، آتش جهنم نیز گوید: خدایا از مومن نجاتم ده. چون ورود مومن در آتش موجب خاموش شدن آن می شود.

۶-۵- مومن از کینه توزی فرار می کند

پیامبر (ص):

«المومن یهرب من آله المضام كما یهرب الغنم من الذئب.»^{۵۶}

مومن از دشمن پر کینه دوری می گزیند، همانند؛ گوسفند از گرگ.

مولوی:

چون نشان مومنان مغلوبی است / لیک در شکست مومن خوبی است

۶-۶- مومن، بنده ی بی تاب

پیامبر اکرم (ص):

«التائب من الذنب کمن لا ذنب له.»^{۵۷}

کسی که از گناه توبه کند، مانند: کسی است که گناه نکرده است.

مولوی با توجه به این حدیث چنین سروده:

هرچه کردم جمله ناکرده گرفت / طاعت ناکرده آورده گرفت
نام من در نامه پاکان نوشت / دوزخی بودم، ببخشیدم بهشت
کی بدیدندی عصا و معجزات / معصیت، طاعت شد، ای قوم عصات
سعدی نیز در رابطه توبه و بازگشت بسوی خدا چنین می سراید.

طریقی بدست آر وصلی بجوی / شفیع برانگیز و عذری بگوی
به یک لحظه صورت نبندد امان / چو پیمانہ پر شد به دور زمان
فرا شو چو بینی در صلح باز / که ناگه در توبه گردد فراز
برو گرد ذلت ز دامن بشوی / که ناگه ز بالا ببندد جوی

۶-۷- مومن و دنیا

پیامبر (ص):

«الدنيا مزرعة الآخرة»^{۵۸}

سعدی:

زمین دنیا بستان زرع آخرتست چو دست می‌دهدت تخم دولتی بفشان

حافظ:

تخم وفا و مهر در این کهنه کشته زار آنکه عیان شود که بود موسم درو

علی (ع):

«ایها الذام للدنیا، المغتر بغرورها، المخدوع باباطیلها! اتغتر بالدنیا ثم تدمها؟ انت المتجرم علیها، ام می

المترجمة علیک؟ متی استهوتک، ام متی غرتک.»^{۵۹}

ای نکوهش کننده دنیا، که خود به غرور دنیا مغروری و با باطل های آن فریب خوردی، خود فریفته دنیایی و آن را نکوهش می کنی؟ آیا تو در دنیا جرمی مرتکب شده ای؟ یا دنیا به تو جرم کرده است؟ کی دنیا تو را سرگردان کرد و چه زمان تو را فریب داد.

در نهج البلاغه گفتگوی مردی که مذمت دنیا می کرد با حضرت علی (ع) آمده است. و حضرت (ع) آن مرد را مورد ملامت قرار می دهد که دنیا بد نیست. و آن که بد است تو هستی، با توضیحی که می فرمایند، به اشتباهش پی می برد، که واقعا بد منم، نه دنیا که تا کنون ذم آن می کردم.

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری که یکی از شاعران پارسی گو است که این جریان را در

مصیبت نامه به شعر درآورد:

ذم دنیا کرد بسیاری مگر
بد تویی زیرا که دوری از خرد
هم شب و هم روز باید کشت و کار
جمله از دنیا توان برد ای پسر
ور نکارد ای دریغا بردهد
ز آنکه توشه ی عقبای تو است
لیک در وی کار عقبی گیر پیش
پس برای این تو دنیا دار دوست

آن یکی در پیش شیر دادگر
حیدرش گفتا که دنیا نیست بد
هست دنیا بر مثال کشت زار
ز آنکه و عز و دولت دین سر به سر
تخم امروز نه فردا بردهد
پس نکوتر جای تو دنیای تو است
تو به دنیا در مشو مشغول خویش
چون چنین کردی تو را دنیا نکوست

۶-۷- دنیا پلی است بر گذرگاه آخرت

پیامبر (ص):

«الدنيا قنطرة»

سعدی:

دنیا جسر آخرت اش خواند مصطفی

جای نیست به باید گذر کرد

علی (ع):

«کتب... علی (ع) الی سلمان (ره) و هو با المدائن والیا علیها اما بعد. فانما مثل الدنيا مثل الحية: لین

مسها، قاتل سمها، فاعرض عما یعجبک فیها»^{۶۰}

سعدی:

مکن به چشم ارادت نگاه در دنیا

که پشت مار به نقش است و زهر او قتال

۶-۷- دنیا خانه دو دراست.

«یا اطول الانبیاء عمرا کیف رایت الدنيا فقال: کدار لها بابان دخلت من احدهما و خرجت من الاخر.»^{۶۱}

حافظ:

ازین رباط دو در، چون ضرورت است رحیل

روا و طاق معشیت، چه سربلند و چه پست

۷- نماز

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۷- طهارت، شرط قبولی نماز

پیامبر (ص):

«لا صلوة لمن طهر له.»^{۶۲}

مولوی:

روی ناشسته نبیند روی حر

لا صلوة گفت الا بالطهور

۲-۷- تعجیل در انجام نماز

پیامبر اکرم (ص):

«احب العمل الی الله عزوجل تعجیل الصلوة لاول وقتها.»^{۶۳}

مولوی:

گفت هنگام آخر رسید
عجلوا الطاعات قبل الفوت گفت

سوی مسجد زود می باید دوید
مصطفی چون دور معنی می بسفت

۳-۷- نماز نور چشم پیامبر (ص)

رسول خدا(ص):

«وجعل قره عینی فی الصلوة»^{۶۴}

مولوی:

بهر این گفت احمد در عظات
خوی دارم در نماز آن التفات

دایما قره عینی فی الصلوة
معنی قره عینی فی الصلوة

۴-۷- نماز وسیله قرب پرهیزکاران

رسول خدا (ص):

«الصلوة قربان کل تقی»^{۶۵}

مولوی:

چون که با تکبیر ها مقرون

همچون قریبا از جهان بیرون شدند

۵-۷- حضور قلب در نماز

پیامبر اکرم(ص):

«لا صلوة الا بحضور القلب»^{۶۶} گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حافظ:

می ترسم از خرابی ایمان که می برد

محراب آبروی تو حضور نماز من

۶-۷- اقسام عبادت

حضرت علی(ع):

«الهی ما عبدتک خوفا من نارک ولا طعما فی جنتک ولكن وجدتک اهلا لذلک فعبدتک»^{۶۷}

مولوی:

هست ایمانش برای خواست او

نه برای جنت و اشجار و جو

ترک کفرش هم برای حق بود

نه زبیم آنکه، در آتش رود

۷-۷-خلوص در عبادت

امام صادق (ع):

«الخلاص یجتمع فواضل الاعمال و هو مفتاح القبول و توفیق الرضا»^{۶۸}

همه فضائل اعمال و مکارم اخلاق در اخلاص جمع شده است.

با تاثیر پذیری از این حدیث امام خمینی (ره) که خود را از عرفای بزرگ زمان خویش است در باب خلوص در عبادت چه زیبا سروده است.

این عبادتها که ما کردیم خویش کاسبی است

دعوی اخلاص با این خود پرستی ها چه شد

...

جاهد زهد دریدم و هم از دام بلا

باز رستم ز بی دین یار آمده ام

۷-۸-فقری، که مایه فقر است

پیامبر اکرم (ص):

«الفقر فخری»^{۶۹}

امام خمینی:

فخر است برای من، فقیر تو شدن
طوفان زده ی بلای قهرت بودن
از خویشتن گذشتن و اسیر تو شدن
یکتا هدف کمان و تیر تو شدن

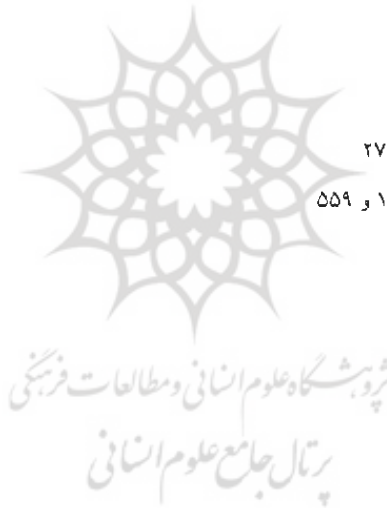
پی نوشتها:

۱. مقدمه احادیث مثنوی معنوی
۲. مجله زلال وحی
۳. مخزن الاسرار
۴. لیلی و مجنون
۵. تفسیر روح الجنان، ج ۱، ص ۲۹
۶. مقدمه شاهنامه
۷. غزل های سعدی و حافظ
۸. نهج البلاغه، جواد فاضل، ج ۱، ص ۳
۹. کلیات اشعار سعدی، ص ۴۳۸
۱۰. شاهنامه فردوسی، مقدمه
۱۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۱۳۹
۱۲. حدیقه الحقیقه، ص ۲۰۶
۱۳. شاهنامه، ج ۱، ص ۸
۱۴. مثنوی معنوی، دفتر اول
۱۵. قصاید سعدی، ص ۱۷، ۱۵
۱۶. بحار الانوار
۱۷. الکافی، ج ۴، ص ۱۴۹
۱۸. مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۱۷
۱۹. احادیث و قصص مثنوی، ص ۲۵۴، ۴۱۳
۲۰. همان
۲۱. مستدرک الصحيحین، ج ۲، ص ۱۲۷
۲۲. شاهنامه، ص ۸
۲۳. دیوان اشعار سنایی، ص ۳۶۷، ۳۶۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- ۲۴ . الهی نامه ، ص ۳۴، ۳۶
- ۲۵ . مثنوی معنوی ، چاپ نیکلسون، ص ۱۸۳، ۱۸۵
- ۲۶ . دیوان قصائد و مقطعات حکیم ناصر خسرو
- ۲۷ . مبینی، ج ۵، ص ۶۶۹
- ۲۸ . مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱، ۲۰۷
- ۲۹ . احادیث و قصص مثنوی، ص ۶۰۰
- ۳۰ . شرح مشکلات حدیقه سنایی، ص ۲۵۴
- ۳۱ . دیوان ملک الشعراء بهار، ج ۲، ص ۳۹، ۴۰
- ۳۲ . کامل الزیارات، ص ۵۳
- ۳۳ . بحار الانوار، ج ۴۲
- ۳۴ . جامع صغیر، ج ۲، ص ۹۷
- ۳۵ . شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۷۸
- ۳۶ . احادیث و قصص مثنوی ۱۹۴ و ۵۵۹
- ۳۷ . جامع صغیر، ج ۲، ص ۵۳
- ۳۸ . بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۶
- ۳۹ . غرر الحکم، ص ۲۶۹
- ۴۰ . غرر الحکم، ص ۲۶۶
- ۴۱ . بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۰
- ۴۲ . بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۰
- ۴۳ . همان
- ۴۴ . اصول کافی، ص ۲۳، ۲۴
- ۴۵ . تذکرة الانبیاء، ص ۴۶
- ۴۶ . سفینه البحار، ذیل لسان
- ۴۷ . نهج البلاغه، کلمات قصار، ص ۳۹۲
- ۴۸ . نهج البلاغه حکمة ۳۸۱



۴۹. نهج البلاغه حکمة، ۴۷۱، ۱۸۲
۵۰. احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۴۰
۵۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۰۹
۵۲. نهج البلاغه حکمة
۵۳. جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۸۳
۵۴. جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۳۲
۵۵. المنهج القوی، ج ۴، ص ۳۸۲
۵۶. شرح خواجه ابوب احادیث منثوی، ص ۱۰۱
۵۷. احیا العلوم، ج ۴، ص ۴
۵۸. کنوز الحقایق، باب دال
۵۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۸، حکمت ۱۳۱
۶۰. الحکمة الخالده، ص ۱۱۱
۶۱. همان
۶۲. احادیث منثوی، ص ۹۰
۶۳. مسند احمد، ج ۶، ص ۳۷۵
۶۴. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۲
۶۵. جواهر کتاب الصلوة، ج ۱، ص ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۶۶. احادیث منثوی
۶۷. بحار النوار، ج ۴۱، ص ۱۴
۶۸. دیوان مجموعه اشعار امام خمینی، ص ۵۸، ۵۹
۶۹. احادیث منثوی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی